

هو العليم

رساله مختصری از مرحوم بیدآبادی در سیر و سلوک الی الله

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

روح مجرد، صفحه ۲۹۲

حضرت علامه سید محمد حسین طهرانی در کتاب روح مجردی می فرمایند: آقا محمد بید آبادی از عرفاء مشهور است و صاحب مقامات و درجات. رحلتش در سنه ۱۱۹۷ هجریه قمریه است. و حقیر کراراً بر سر مزارش رفته‌ام. و مراد از بید آبادی بطور مطلق اوست. و اما آقا محمد جواد بید آبادی از عرفاء زمان اخیر بوده است، استاد والد صدیق مکرم حاج محمد حسن شرکت است. آقای حاج محمد حسن دام توفیقه گفتند: مرحوم پدر ما می گفت: آقا محمد جواد بید آبادی را کسی نشناخت؛ و خود مرحوم بید آبادی یک بیت سروده بود که مرحوم پدرم یادداشت کرده بود:

صد گنج نهان بود مرا در دل و یاران *** نادیده گرفتند که این خانه خراب است

باری، مرحوم آقا محمد بیدآبادی که به بیدآبادی بزرگ معروف است مطالبی جالب و دلنشین دارد، و هنگامی که حقیر در نجف اشرف بودم برای خود استنساخ نمودم. سپس معلوم شد مرحوم علامه طهرانی شیخ آقا بزرگ که استاد حقیر در فن درایه و حدیث و اجازات بودند در کتاب «الذریعه» ج ۱۲، ص ۲۸۳ در تحت عنوان «رساله فی السیر والسلوک فارسیه لاغا محمد البید ابادی ایضاً کتبه» مُراسله‌الی بعضی تلامیذه ذکر کرده‌اند. و چون از طرفی مختصر است و از طرف دیگر حاوی مطالب عمیقه است، ما عین آن را در اینجا برای مزید بهر مندی مطالعه کنندگان ارجمند می آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

بید آبادی گوید:

يا أخى و حبيبى! إن كنت عبد الله فأرفع همتك، و كل على الله أمر ما يهتك!

تا توانی همت خود را عالی نما، لأن المرء يطير بهمته كما أن الطير يطير بجناحيه.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

هر چه در این خانه نشانت دهند *** گر نستانی به از آنت دهند

یعنی به تأملات صحیحه و کثرت ذکر موت، خانه دل را از غیر حقّ خالی گردان! یک دل داری؛

یک دوست بس است تو را! (أليس الله بكاف عبده). (و ما جعل الله لرجل من قلوبين في جوفه).

در دو عالم گر تو آگاهی از او *** از چه بد دیدی که در خواهی از او

الهی زاهد از تو حور می خواهد قصورش بین *** به جنت می گریزد از درت یا رب شعورش بین

ما عبدةك خوفاً من نارك ولا طمعاً فى جنتك، بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدةك.

هر دو عالم را به يك بار از دل تنگ برون کردیم تا جای تو باشد. و تحصیل این کار به هوس

نمی شود؛ بلکه تا نگذری از هوس نمی شود. **(أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرَى الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا)**. و الأسباب لا بُدَّ مِنْ اتِّصَالِهَا بِمُسَبِّبَاتِهَا. و الْأُمُورُ الْعِظَامُ لَا تُنَالُ بِالْمَنَى، و لَا تُدْرَكُ بِالْهَوَى؛ و اسْتَعِينُوا فِي كُلِّ صَنْعَةٍ بِأَرْبَابِهَا، وَ أَثُوا الْبُيُوتَ مِنْ أُبُوبِهَا؛ فَإِنَّ التَّمَنَّى بِضَاعَهُ الْهَلَكَى.

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب *** جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب
چو مستعد نظر نیستی وصال مجو *** که جام جم نکند سود وقت بی بصری ***
باید اول از مرشد کلّ و هادی سبیل هدایت جسته، دست تولّی به دامن متابعت ائمه هدی
علیهم السّلام زده، پشت پا به علائق دنیا زنی و تحصیل عشق نمائی؛ **(قُلْ اللَّهُ تَمَّ ذَرُّهُمْ)**
عشق مولی کی کم از لیلی بود *** محو گشتن بهر او اولی بود
حاصل عشق همان بس که اسیر غم او *** به جانی ندهد میل به جانی نکند
پس هموم خود را همّ واحد ساخته با جدّ و جهد تمام پا به جاده شریعت گذارد و تحصیل ملکه
تقوی نماید، یعنی پیرامون حرام و شبهه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگردد تا طهارت
صوری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت است، و اثری از عبادت مترتب شود و محض صورت
نباشد. **(إِنَّمَا يَنْقَبِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)**. **(وَ لَنْ نُقْبَلَ نَفَقَاتِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ)**. و مَا مَنَعَهُ عَنْ قَبُولِ
صَدَقَاتِهِمْ إِلَّا كَوْنُهُمْ فَاسِقِينَ. لَنْ يَقْبَلَ عَمَلُ رَجُلٍ عَلَيْهِ جَلْبَابٌ مِنْ حَرَامٍ. مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ مِنْهُ
صِرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَ تَرَكَ لُقْمَةَ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِي رَكْعَةٍ تَطَوُّعًا، وَ رَدَّ دَانِيٍّ مِنْ حَرَامٍ تَعْدُلُ سَبْعِينَ
حِجَّةً مَبْرُورَةً.

و به تدریج حوصله فهم وسیع شود. **(وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ فُرْقَانًا)**. **(وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلِمُكُمْ**
اللَّهُ). در این وقت دقیقه ای از وظائف و طاعات مقررّه واجبه و مندوبه را فروگذار ننماید تا به مرور، روح
قدسی قوّت گیرد. وَ نَحْنُ نُؤَيِّدُ رُوحَ الْقُدْسِيِّ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ. و شرح
صدری بهم رسد. و پیوسته نور عبادات بدنی و نور ملکات نفسی تقویت یکدیگر نموده نُورٌ عَلَى نُورٍ
شود؛ الطّاعه تَجْرُّ الطّاعه. و احوال سابقه در اندک زمانی به مرتبه مقام رسد و ملکات حسنه و اخلاق
جمیله حاصل شود و عقائد حقّه را رسوخ کامل بهم رسد، و ینابیع حکمت از چشمه دل به زبان جاری
گردد، و به کلّی رو از غیر حقّ بگرداند.

در این هنگام هر گاه از زمره سابقین باشد، جذبّه عنایت او را استقبال کند و خودی او را گرفته در

عوض، ما لا عين رأت و لا أُذُنٌ سَمِعَتْ و لا خَطَرَ على قلبِ بشرٍ كرامت فرماید. و حقیقت ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (وَ إِنَّ هُدْيَ اللَّهِ هُوَ الْهُدَى) را بعینه مشاهده نماید؛ إذا أراد الله بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ عَيْنَ قَلْبِهِ را مشاهده نموده سالك مجذوب شود.

إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوَجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ؛ فَاجْذِبْنِي بِجَذْبِهِ تَوْصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ، وَاسْلُكْنِي مَسَالِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ، وَ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يَصْلِحُهَا. جَذْبَهُ مِنْ جَذَبَاتِ الرَّبِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ. ز سودای بزرگان هیچکس نقصان نمی بیند.

طالع اگر مدد کند، دامتش آورم به کف *** اربکشم زهی طرب، ور بکشد زهی شرف
ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید *** هم مگر لطف شما پیش نهد گامی چند
تا به دنیا فکر اسب و زین بود *** بعد از آنت مرکب چوبین بود
تا هبوب نسایم رحمت او را به کدامیک از جزائر خالادات بحرین جلال و جمال که در خور
استعداد و لائق حسن سعی او بود رساند. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.

مراتب مزبوره منازل سیرِ اِلیِ اللّٰه و مجاهده فی سبیل اللّٰه است؛ ﴿يَأْيُهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾
بعد از آن ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا﴾ که سفر السیر فی اللّٰه است خواهد بود، و ذکر آن ضرور نیست
بلکه مضر است

در دیر می زدم من ز درون صدا بر آمد *** که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی

الإيمانُ مراتبٌ و منازلٌ لَوْ حُمِلَتْ عَلَى صَاحِبِ الْإِثْنَيْنِ ثَلَاثَةً لَتَقَطَعَ كَمَا تَقَطَعَ الْبَيْضُ عَلَى الصِّفَا. رَحِمَ اللَّهُ امْرُؤًا [ظ] عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ.

چون ندیدی شبی سلیمان را *** تو چه دانی زبان مرغان را

﴿فَخَذُ مَاءَ اثْنَيْكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (وَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

با که گویم اندرین ره زنده کو *** بهر آب زندگی پوینده کو

آنچه من گفتم به قدر فهم تست *** مُردم اندر حسرت فهم درست

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ قَوْلِي وَ عَمِلَ فَاهْتَدَى بِهِ.

به یقین بدان که به نحو مذکور، هر که شروع در سلوک نماید، در مرحله ای که اجل موعود رسد،
در زمره ﴿وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

محشور گردد.

گر مرد رهی رهت نمودم. ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ آنچه بخاطر بود به قلم آمد، تا که را به کار آید.

هر کس که ز شهر آشنائی است *** داند که متاع ما کجائی است
حاجی ره هدی به خدا غیر عشق نیست. گفتیم: زور این باده ندانی به خدا تا نچشی!
﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾^۱

^۱ روح مجرد، ص ۲۹۲، تعلیقه.